F1js1\_13980912-033\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة سی و سوم

۱۲ آذر ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که آیا شارع مقدس ما دلیلی داریم برای حد یأس سن مشخصی را تعیین کرده؟

عرض می‌کردیم که قرائنی در حد مؤید یا دلیل وجود دارد که اقتضاء می‌کند که شارع مقدس حد تعیین کرده باشد.

اوّلاً نفس حد تعیین نکردن در این اموری که خیلی تشخیصش دشوار هست و یک ضابطة مشخص عرفی ندارد خیلی مستبعد است. از آیة قرآن مطلب را استظهار می‌کردیم که از آیة قرآن هم همین برداشت می‌شود که یک حدی وجود دارد و منشاء ارتیاب در این هست که آیا زن به آن حد رسیده یا به آن حد نرسیده. و همچنین از روایات خود عبدالرحمن بن حجاج اصل حد دار بودن را می‌شود استفاده کرد ولو در تعیین اینکه این حد ۵۰ سال است یا ۶۰ سال است، روایت بگوییم تعارض دارد و قابل استناد نیست. این چکیدة عرائض ما در جلسات قبل بود.

حالا صحبت این هست که اثبات اصل حد دار بود خیلی مهم نیست. یک اشکالی اینجا هست، آنکه مهم هست اینکه در خصوص قرشیه هم بخواهیم اثبات کنیم حددار هست. حالا ببینیم آیا شارع مقدس آن ادله‌ای که ذکر کردیم نسبت به قرشیه حد دار بودن را اثبات می‌کند یا نمی‌کند؟

وجه اوّل بین قرشیه و غیر قرشیه مشترک است. ولی خودش خیلی در حد یک دلیل نیست. به عنوان بیشتر ذکر می‌کردیم.

در مورد آیة قرآن هم، آیة قرآن اصل اینکه یک حدی برای زن‌ها تعیین شده که به اعتبار او ارتیاب معنا پیدا می‌کند آن دال هست، ولی اینکه در مورد غیر زن‌های غیر قرشیه هم حد تعیین شده باشد آن دال نیست می‌تواند به متعارف زن‌ها ناظر باشد.

این آیه مدنی است. سورة طلاق نود و نهمین سوره‌ای هست، اینجوری که در ترتیب نزول‌ها گفتند و قبل از فتح مکه نازل شده. اگر زمان نزول آیه را در نظر بگیریم، زمان نزول آیه اکثر افراد مدنی بودند و مهاجرین جمعیت زیادی نبودند. مدنی‌ها قرشی نیستند.

زمان نزول آیه را در نظر نگیریم کل زمان‌های بعدی را هم در نظر بگیریم قرشیه نسبت به غیر قرشیه خیلی تعدادشان کمتر هست.

شاگرد: مهاجرین مدینه بودند.

استاد: مهاجرین بودند ولی تعدادشان نسبت به انصار خیلی کمتر بوده.

البته ممکن است شما این مطلب را تأیید کنید که این آیه ناظر به حکم قرشیه‌ها نباشد، بعید است، خصوصاً با توجه به اینکه بعد از این سوره، یک سورة دیگری هست که از جهت ساختاری و مفهومی خیلی شبیه این است، سورة تحریم. سورة طلاق با یا ایها النبی شروع می‌شود، سورة تحریم هم که بعدی هست آن هم با یا ایها النبی شروع می‌شود و آنجا هم صحبت طلاق مطرح هست. طلاقی که آنجا مطرح هست طلاق دو تا همسر مطرح هست. داستان مظاهرة این دو تا. که آنها قرشی هستند، هم عایشه هم حفصه هر دوشان، تیمدی از قبائل قریش هستند. بگوییم که مثلاً اینها هم مؤید این است که این آیه، آیة سورة طلاق هم مثلاً اینها را شامل می‌شود. البته ترتیب نزول سورة طلاق با تحریم خیلی فاصله دارد. ولی اینکه تدوینشان کنار هم بوده مثلاً از اینها قرینه قرار بدهیم که این آیه هم قرشیه را می‌گیرد. به هر حال این حرف‌ها هست من به نظرم خیلی مشکل است از خود آیه بخواهیم فی نفسه دلیل بگیریم برای شمول حد برای قرشیه. به عنوان مؤید عیب ندارد این را بخواهیم مشی کنیم.

روایت عبدالرحمن بن حجاج هم فی الجمله اثبات می‌کند که یک حدی هست. چون ممکن است یا مراد از این روایت عبدالرحمن بن حجاج ۵۰ درست است یا ۶۰ درست است. آن دو تا عبارتی که هست. اگر ۵۰ درست باشد، ۵۰ که در مورد غیر قرشیه است. اگر ۶۰ درست باشد این روایت با روایت‌های ۵۰ معارضه است، تساقط می‌کند. این روایت قابل استناد نیست و امثال اینها. و علی ای تقدیر مقداری که این روایت قابل استناد هست در غیر قرشیه است، در قرشیه نمی‌توانیم بگوییم حتماً حد تعیین می‌شود. پس بنابراین عمدة قضیه این است که در مورد غیر قرشیه شارع مقدس حد تعیین کرده باشد خیلی دلیل معتبری نداشته باشیم.

ولی به نظر می‌رسد اوّلاً همان مؤید اولیه خودش فی نفسه قابل توجه است. اینکه شارع حد تعیین نکرده باشد در مورد قرشیه بعید است. به خصوص در مورد غیر قرشیه حد تعیین کرده باشد، در مورد قرشیه حد تعیین نکرده باشد آن هم بر استبعادش می‌افزاید و امثال اینها. اینکه احتمال خیلی زیادی هست که بگوییم شارع مقدس حد تعیین کرده. و همین احتمال زیاد در بحث ما مؤثر است. در ادامه هم عرض می‌کنم.

منهای این بحثی که در بحث قرشیه تعیین حد شده یا نشده باشد اصل این بحث که شارع برای یأس سن مشخص کرده باشد حتی در مورد غیر قرشیه‌اش اینکه روایت عبدالرحمن بن حجاج را ازش استفاده کنیم که حد تعیین کرده از یک جهت دیگری مفید هست در بحث‌های ما. چون ما روایت مرسلة ابن ابی عمیر که یکی از روایت‌های عمدة مسئلة ما هست. مرسلة ابن ابی عمیر یک ان قلتی در آن مطرح شده که اصلاً این مرسلة ابن ابی عمیر دلالتش بر بحث ما روشن نیست. این می‌گوید که «إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ» می‌گوید اگر ۵۰ سال باشد این خون نمی‌بیند. مگر مرئة قرشیه باشد که بعد از ۵۰ سال هم خون ببیند. حالا خون می‌بیند حتماً شارع این خون را حکم به حیضیت کرده. یک همچین اشکالی مطرح شده که ما اصلاً وارد این اشکال نشدیم به جهت اینکه آن مطلبی که در کلمات بعضی از آقایان هم هست که ظاهر حمره حیض است و لم تر حمرة ناظر به تحیّض است و به تعبیر مرحوم کاشف الغطاء در کتاب طهارة در انوار الفقاهة می‌گوید اگر معنای ظاهری‌اش را بخواهید اراده بکنید که هیچ خونی نمی‌بیند اینجور نیست که زن غیر قرشیه بعد از ۵۰ سال خون نبیند. ممکن است خون استحاضه ببیند، خون‌های دیگر ببیند. اصلاً هیچ خونی نبیند که نیست. این لم تر حمرة یعنی اینکه خونی که شارع مقدس آن خون را حکم به حیضیتش کرده باشد آن را نمی‌بیند. این نکات هست.

این نکات باعث شده بود که ما اصلاً وارد آن بحث نشویم. به خصوص داشتم نگاه می‌کردم این روایت را هم دیدم. روایتی که در تفسیر کلمة بتول هست. در علل الشرائع، ج۱، صفحة ۱۸۱ و معانی الاخبار صفحة ۶۴ وارد شده. می‌گوید «الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ أَيْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاء».

لم تر حمرة هم تفسیر شده ای لم تحض.

ظاهر رؤیت حمره و عدم رؤیت حمره بحث حیض و عدم حیض است و مراد از حیض و عدم حیض هم نه اینکه آن چیزی که عرفاً آن را حیض تلقی می‌کنند یا عرفاً حیض تلقی نمی‌کنند. ۵۰ در ضابطة عرفی هیچ ضابطه‌ای نیست که تعیین حد ۵۰ سال و ۶۰ سال و از اینجور ضابطه‌ها. ضابطه‌ها، ضابطة عرفی نیست. اگر هم باشد مراد این هست که سنی که شارع مقدس خون را حکم به حیضیت می‌کند یا نمی‌کند. بنابراین اینها خودش هم قرائنی هست بر اینکه مراد از این لم تر حمرة حیض است. وارد این بحث نشدیم. ولی اگر می‌خواستیم وارد این بحث بشویم یکی بحث کلی اینجا وجود دارد، آن این است که آیا بعضی‌ها برای اینکه بگویند این لم تر حمرة ناظر به حکم شرعی و چیزهای شرعی هست یک بحث عمومی مطرح می‌کنند، می‌گویند ظاهر کلامی که از شارع صادر شده این است که ناظر به حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد، امثال اینها. اینکه بخواهند یک امر تکوینی را بیان کرده باشند کأنّ این بعید است.

ما این را به نحو کبرای کلی قبول نداریم که هر عبارتی امام صادق فرمودند همة عبارت‌هایشان حتماً ناظر به احکام شرعی. هیچ وقت صحبت‌های عادی نمی‌کردند در مسائل عادی صحبت نمی‌کردند. مثلاً ازشان سؤال بکنند فاصلة بین مکه و مدینه چقدر است امام علیه السلام سکوت کنند جواب ندهند.

صحبت‌های عادی که هر انسان عادی روی احتیاجات خودش ممکن است یک سری صحبت‌هایی بکند اینجور نیست که ظهور کلام امام علیه السلام در همه جا این هست که می‌خواهد حکم شرعی را بیان کند.

یک نکتة دیگر هست و اینکه اگر فضایی که وجود داشته، فضایی بوده که حکم شرعی مورد سؤال بوده. ابهامات در مورد حکم شرعی بوده. در آن فضا کلام ظهور پیدا می‌کند در اینکه مراد امام علیه السلام می‌خواهد آن توقع عمومی که آنجا وجود دارد، آن توقع عمومی را پاسخ بدهد.

اینجا اگر هر چی ما روایاتی که در تعیین حد برای حائض وجود داشته بیشتر باشد، در اینکه این مسئله در آن موقع خیلی محل ابتلا بوده، مطرح بوده، به خصوص روایت عبدالرحمن بن حجاج که سؤال سائل است. اینها مؤید این هست یک توقعی وجود داشته برای اینکه برای کسی که مرئه‌ای که مثلا لا تحیض شارع مقدس یک حدی تعیین کرده باشد. و آن حد شرعی که بر اینها تعیین کرده باشد مورد توقع هست. این روایت عبدالرحمن بن حجاج از این جهت در تأیید اینکه روایت مرسلة ابن ابی عمیر حکم شرعی را می‌خواهد بیان کند این می‌تواند یک مؤید خیلی خوبی باشد. یعنی اگر ذاتاً هم ما آن عرائض ابتدایی که لم تر حمرة ظهور در حیض دارد را نگوییم، اینجور شواهد خارجی که آن موقع‌ها اصلاً سؤال از این بوده که حد حیض، یأس زن چه شکلی هست و امثال اینها، اینها خودش مؤیداتی هست بر اینکه این روایت مرسلة معتبرة ابن ابی عمیر ناظر به بیان یک حکم شرعی باشد.

شاگرد: سؤال از حد یأس قرشیه هم می‌شده؟

استاد: نه. منهای آن بحث قرشیت. می‌خواهم بگویم اصل اینکه این روایت ناظر به تعیین حد است، چون حالا وارد بحثش نشدم. به کلمات خیلی از آقایان وارد شده. مرحوم، اوّلش در کلام مرحوم محقق اردبیلی هست که این روایت دلالت ندارد، بعد در نهایة المرام و مدارک مرحوم صاحب مدارک ادامه داده و در کلمات خیلی‌ها هم وارد شده.

مرحوم آقای حائری در شرح عروه‌شان، حاج آقا مرتضی ببینید بحث مفصلی دارند. به یک فضاهایی بحث‌ها را بردند که اصلاً نمی‌خوهم وارد آن بحث‌ها بشوم.

غرضم این هست که به نظر می‌رسد هم ذاتاً هم با توجه به این نکات جانبی که عرض کردم در اینکه این روایت مرسلة معتبرة ابن ابی عمیر ناظر به بیان حد شرعی یأس هست نباید تردید کرد.

فقط می‌ماند که آیا برای قرشیه هم شارع مقدس حد تعیین کرده یا حد تعیین نکرده. به نظر می‌رسد با توجه به هم مؤیداتی که عرض کردم و هم اینکه شارع مقدس برای غیر قرشیه حد تعیین کرده باشد، برای قرشیه تعیین نکرده باشد خودش مستبعد هست، علی القاعده اینکه برای قرشیه حدش در این روایت بیان نشده اعتماد به یک معهوداتی شده. اصل اینجور نیست که برای قرشیه حد وجود نداشته باشد. یک سری معهوداتی بوده، به آن معهودات اعتماد شده. آن معهودات می‌تواند بعضی روایات مصرّحه در مورد قرشیه باشد، روایاتی که در کلمات شیخ طوسی در مبسوط اشاره می‌کند که در مورد قرشیه فإنّه روی أنّها، سنّ ۶۰ سال تأیس.

چون مرسل هست ذاتاً قابل اعتماد نمی‌دانیم ولی اینکه در روایت مرسلة ابن ابی عمیر اشاره شده که بین قرشیه و غیر قرشیه فرق هست، این می‌تواند مؤید صدور یک همچین روایتی باشد. ممکن است در واقع به یک همچین روایت‌هایی که در آن موقع صادر شده اعتماد شده باشد. ممکن است ناظر به همان تفسیری باشد که در میان عامه هست. به خصوص اهل المدینة که امام علیه السلام از اهل مدینه هست تفصیل بین قرشیه و غیر قرشیه می‌دادند. می‌گفتند قرشیه در ۶۰ سال یائسه می‌شود، غیر قرشیه در ۵۰ سال یائسه می‌شده که این قولی هست که در مقنی ابن قدامه از اهل مدینه نقل کرده و اشارة اجمالی‌اش در کلام مرحوم علامة در تذکره و منتهی آمده که عبارت مقنی ابن قدامه را خواندم.

به نظر می‌رسد مجموع این نکات را به همدیگر ضمیمه کنیم، اطمینان حاصل می‌شود که در مورد قرشیه شارع مقدس ۶۰ سال را ملاک قرار داده. ولو در روایت ابن ابی عمیر صریح ذکر نشده. ولی ما در واقع اینها را می‌خواهیم با تجمیع قرائن به یک اطمینانی برسیم که شارع مقدس در مورد قرشیه تعیین حد کرده و آن حد هم ۶۰ سال هست.

فکر می‌کنم این مجموع قرائنی که عرض کردیم برای یک اطمینان قابل توجهی خوب است و مجموعاً می‌شود همین فتوایی که فتوای مشهور هم هست که در مورد قرشیه ملاک ۶۰ سال هست، در مورد غیر قرشیه ملاک ۵۰ سال هست همین را قائل شد و با این بیاناتی که عرض کردم.

یک نکته: این احتمال هم جدی است که آن روایتی که مرحوم کلینی به آن اشاره می‌شود روی ستون، اصل روایت در اختیار ما نیست. آن روایت ممکن است اصلاً در مورد یک زن قرشیه بوده و به عنوان یک ضابطة کلی تلقی شده. چون اصل روایت در دست ما نیست که بدانیم که آن روایت چه شکلی است. مرسلة مبسوط می‌تواند مؤید این باشد که اصلاً یک روایت در خصوص قرشیه وارد شده بوده که گفته که قرشیه در ۶۰ سال حیض می‌بیند.

تصور می‌کنم مجموع جهاتی که عرض کردیم به هم ضمیمه بشود برای اینکه فتوای مشهور که تفصیل بین قرشیه و غیر قرشیه قائل هستند را قائل شد.

شاگرد: نفی ثالث بکند. روایت عبدالله بن حجاج نفی ثالث نمی‌کند ولو متعارض هم هست. اما نفی بکند عدم تعیین حد را.

استاد: آن فایده ندارد. آن فقط در مورد غیر قرشیه به درد می‌خورد. در مورد قرشیه نمی‌شود از آن استفاده کرد. تعیین نفی ثالث چیزی از توش در نمی‌آید.

شاگرد: مشهور هم که می‌گویند یعنی قائل هم داریم که از قرشیه حد ندارد؟

استاد: آن هم نداریم. کسی را ندیدم. نه اینکه من کسی را دیده باشم. آن که اصلاً در مورد قرشیه کسی حد هم گفته باشد ندارد و امثال اینها ندیدم. البته در کلمات فقهاء گاهی اوقات چیزهایی هست. بحث‌هایی هست که آن بحث‌ها متناسب با این هست کأنّ اصلاً حد نداشته باشد. ولی اینکه فتوای روشنی که گفته باشد در مورد قرشیه حد نداشته باشد آنها را هم ندیدم.

این است که مجموعاً اینکه شارع مقدس. منهای بحث اجماع.

نکتة اجماعش هم به خاطر استقراب این است که در مورد قرشیه هیچ حد تعیین نکرده باشند. این هم که هیچ کسی به این مطلب را مطرح نمی‌کند که در مورد قرشیه شارع حد تعیین نکرده باشد، عمدة قضیه استقراب عرفی قضیه است.

استقراب عرفی قضیه خودش باعث می‌شود که ما آن روایت مرسلة ابن ابی عمیر را که در مورد غیر قرشیه گفته ۵۰ سال نیست، آن را بگوییم ۶۰ سال است با آن مؤیداتی که عرض کردم. نه اینکه در مورد قرشیه اصلاً حد وجود نداشته باشد.

فکر می‌کنم این مقدار برای این بحث کافی باشد.

ریزه‌کاری‌های زیادی در این بحث در کلمات علما وجود دارد دیگر بحث خیلی طولانی شد از این ریزه‌کاری‌ها می‌گذریم.

نکته‌ای را عرض بکنم این است که ما این بحث‌هایی که می‌کردیم عمدتاً مبتنی بر این بود که ما مرسلات ابن ابی عمیر، مرسلات بزنطی را بپذیریم. اگر ما این مرسلات را نپذیریم بحث‌ها یک مدل دیگری می‌شود.

مرحوم آقای خویی که این مرسلات را نمی‌پذیرد دو تا نقل عبدالرحمن بن حجاج را هم با هم ساقط می‌داند. احتیاط کردند. ایشان می‌گویند در مورد غیر قرشیه اینکه ۵۰ سال حیض می‌بیند این را به خاطر کأنّ شهرت مفروق عنه کردند. ظاهر عبارت شرح عروة ایشان این هست که احتیاط را در مورد قرشیه کردند. در مورد قرشیه است یا غیر قرشیه. عبارت آقای خویی را ملاحظه بفرمایید، ایشان به نحو مطلق احتیاط نکرده.

اینها یک مقداری به روایات که کنار رفت به تسلم بین اصحاب نسبت به بعضی از موارد اعتماد می‌کنند. بقیه‌اش هم با احتیاط و امثال اینها مطلب را تمام کردند.

آقای سیستانی هم اینجا یک تفصیلی قائل هست، آن تفصیل ایشان اینجوری دارند که نسبت به عده ملاک ۵۰ سال است. نسبت صلاة و عبادات و امثال اینها ملاک ۶۰ سال است.

این تفصیلات عمدتاً باید مبتنی بر این باشد که ما روایات خاصه را اعتبار برایش قائل نباشیم، بگوییم مرسلة بزنطی که معتبر نیست، مرسلة ابن ابی عمیر که معتبر نیست. دو تا روایت عبدالرحمن بن حجاج هم که تساقط می‌کنند. بقیة مرسلات هم که حجت نیستند. می‌خواهند به اصل عملی تمسک کنند. اصل عملی را در باب عبادات می‌گویند کأنّ اصل این هست که حالا یا اصل عملی یا یک سری عموماتی، کأنّ ما عموماتی داریم که اقتضاء می‌کند که شخص باید عبادات را، در هنگامی که حائض هست عبادات لازم نیست انجام بدهد.

آن عمومات نمی‌دانیم نسبت به زن‌ها به طور کلی در فاصلة بین ۵۰ و ۶۰ تخصیص خورده، تخصیص نخورده، آن عمومات را باید بگوییم کأنّ آن در فاصلة ۵۰ و ۶۰ مشمول عمومات نافیة عبادت هست. یا امثال اینها.

شاگرد: مگر موضوع عمومات حائض نیست؟ آن عمومات خودشان مخصص یک سری عمومات دیگرند که موضوع اینها حائض است. در حائض بودن اینها.

استاد: باشد. تردد بین شبهة مفهومیة بین اقل و اکثر است دیگر.

شاگرد: مخصص است دیگر باید به آن عام تمسک کنیم.

استاد: ما روایاتی دارد که گفته الحائض. دع الصلاة ایام اقرائک. این حائض یعنی هر کسی که یک روایاتی داریم برای حائض یک اماراتی نقل کرده. گفته کسی که در ایام عادت حیض ببیند این حائض است.

کسی که خونش فلان صفات را داشته باشد این حائض است. این عمومات اقتضاء می‌کند حتی بعد از ۵۰ و ۶۰ سال هم اگر خونی با صفات حیض دیده شد حیض تلقی بشود.

ما بعد از ۶۰ سال می‌دانیم این عمومات اماریت صفات از بین رفته. در فاصلة ۵۰ و ۶۰ سال نمی‌دانیم به آن عمومات اماریت صفات تمسک می‌کنیم. مثلاً اینجوری ایشان چیز کرده باشد.

اما در مورد عدّه کأنّ ما یک ادله‌ای داریم در مورد گفته که یائسه زنی که یائسه هست این زن عده به گردنش واجب نیست. این یائسه یک مفهوم عرفی دارد. یائسه یعنی یائسة، هر زنی که عرفاً یأس از چیز داشته باشد. اینکه شارع مقدس علاوه بر یأس عرفی یک حدی هم برای یأس شرعی تعیین کرده باشد.

مفروض را ایشان جایی گرفته که زن خودش یأس است که از حائض شدن دارد. یأس دارد در شاید یک همچین بیانی.

شاگرد: ظاهراً مرسلات ابن ابی عمیر را قبول دارند.

استاد: مرسلات ابن ابی عمیر را نمی‌دانم. حالا باید در ذهنم هست ایشان نمی‌پذیرند ولی حالا باید سؤال کنیم ببینیم.

تصورم هست با این بیانات چیز و الا تفصیل خاصی بین، فکر نمی‌کنم در خود روایت‌های خاص ما که در مورد سن یأس و امثال اینها هست لم تر حمرةً و امثال اینها نسبت به خود این روایات بخواهند ایشان. حتماً ایشان مرسلة ابن ابی عمیر را قبول ندارند. چون مرسلة ابن ابی عمیر صریحاً بین امرئة قرشیه و امرئة غیر قرشیه فرق قائل شده. و ایشان صریحاً تفصیل را نفی می‌کند. می‌گوید بین قرشیه و غیر قرشیه فرقی نیست. اینکه پیداست که ایشان مرسلة ابن ابی عمیر را قبول ندارد.

شاگرد: ارشادی گرفته.

استاد: مثلاً همان اشکالات چیزها را چیز کرده باشند. خیلی مستبعد می‌دانم. حالا باید پرسید که ایشان موارد مرسلات ابن ابی عمیر.

تصور می‌کنم که بیشتر حالا یا به جهت تمسک به عمومات گفتند ما عموماتی داریم که اقتضا می‌کند زنی که یائسه باشد این زن عده نداشته باشد. نمی‌دانیم زنی که شخصاً یائسه هست ولی هنوز به آن سن یأس نرسیده می‌دانیم اگر زن شخصاً یائسه باشد ولی به ۵۰ سال نرسیده باشد آن عده دارد. ولی در فاصلة بین ۵۰ و ۶۰. موضوع کلام ایشان را هم اینجوری می‌خواهم تفسیر کنم. جایی ایشان کأنّ این مطلب را می‌خواهد مطرح بکند که یائسة شخصی بودنش مسلّم است. یائسة نوعیه بودن تردید داریم. و الا مفروق عنه را در جایی ایشان کأنّ گرفته که خون نمی‌بیند. نه اینکه خون می‌بیند. چون خون اینجوری فکر می‌کنم باشد.

یعنی کسی که قعدت عن المحیض شخصاً ولی نمی‌دانیم که آیا هی فی سن من تحیض مثلها او لیس هی فی سن من تحیض مثلها. یعنی تردید این هست که سنی که شارع برای یأس نوعی ذکر کرده است ۵۰ سال هست یا ۶۰ سال هست.

اینکه تحیض نوعیه ملاک باشد این خودش مخصصات عموماتی هست که گفته الیائسة لا عدة علیها. الیائسة لا عدة علیها یعنی یائسة شخصیه. این یائسة شخصیه روایاتی این را تقیید کرده، گفته یائسة شخصیه اگر قبل از ۵۰ سال باشد آن عده دارد. در فاصلة ۵۰ سال و ۶۰ سال نمی‌دانیم آن روایاتی که یائسة شخصیه را حکم کرده به نفی اعتداد از آنها. آن در فاصلة ۵۰ و ۶۰ سال هم تقیید خورده یا تقیید نخورده، بگوییم که اینجا در این فاصله عده لازم نیست.

فکر می‌کنم اینجور بیانات باید تمسک جسته باشد.

همة این بحث‌ها مبتنی بر این هست که ما روایت ابن ابی عمیر، مرسلة ابن ابی عمیر را نپذیریم. درش اشکال کنیم. یا سنداً یا دلالةً.

مرسلة بزنطی اشکال دلالی ندارد، اشکال سندی بکنیم. اگر آن را این اشکالات را کردیم دیگر پایش زمینة این بحث‌ها و امثال اینها پیش می‌آید. اگر از عمومات و امثال اینها هم نتوانستیم دیگر به اصل عملی و اینکه اصل عملی را چجوری اینجاها تقریب بکنیم دیگر آن بحث‌ها پیش می‌آید که حالا ما خیلی نمی‌خواهیم وارد تمام ریزه‌کاری‌های این بحث بشویم.

بحث بعدی که اینجا هست آنکه اگر شک کردیم بنابر این مبنا که بین امرئة قرشیه و امرئة غیر قرشیه فرق است. اگر شک کردیم که یک مرئة قرشیه هست یا قرشیه نیست. حکم مسئله چی است. این ان‌شاء الله شنبه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: اینجا نمی‌شود یک انسداد خاصی تصویر کرد. بالأخره قرشیه نمی‌تواند تا آخر عمر ازدواج نکند. اینها مستبعد و منفی است. ما به ظن اقوی اخذ کنیم ولی مرسلات و اینها.

استاد: بحث سر فاصلة بین ۵۰ و ۶۰ است. در فاصلة ۵۰ و ۶۰ چی کار کنند؟ احتیاط کنند؟ عیب ندارد. شما بگویید در فاصله. بعد از ۶۰ سال حکم بکنید عیب ندارد. ولی فاصلة ۵۰ و ۶۰ را باید احتیاط کنند. نتیجه اینکه آقای خویی احتمالاً اینجوری مشی می‌کنند.

شاگرد: طبق بیان شما آقای سیستانی در فرض عده گفتند اگر کسی خون ببیند که باید عده را نگه دارد. لذا اگر کسی خون ندید و ۵۰ را رد کرد دیگر معلوم نیست که آن تخصیص خورده باشد.

استاد: مفروضش کسی که.

شاگرد: ولی در بحث عبادات مفروضش کسی است که خون می‌بیند. چون اگر خون نبیند که باز هم آن خون نبیند باز هم باید عبادتش را انجام بدهد.

استاد: مفروض کسی هست که خون می‌بیند.

[پایان]